

## رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با نظریه ذهن در دانش آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی

شهر اصفهان ۹۰-۹۱

\*زهرا اسلامی چهرازی<sup>۱</sup>، مریم قربانی<sup>۲</sup>، اصغر آقایی<sup>۳</sup>

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی، ۲. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، ۳. دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

(تاریخ وصول: ۹/۱۱/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۱۷)

## Relationship between Parenting Styles with Theory of Mind and Machiavellian Beliefs in Fourth and Fifth Grade Students of Elementary School in Isfahan (2011-2012)

\*Zahra Eslami Chehrazi<sup>1</sup>, Maryam Ghorbani<sup>2</sup>, Asghar Aghaei<sup>3</sup>

1. M. A. in Psychology 2. Assistant Professor, Faculty of Educational Science and Psychology, payame Noor University, 3. Associate Professor, Faculty of Psychology, Islamic Azad University of Khorasan (Received: Jan. 04, 2013 - Accepted: Apr. 07, 2013)

### Abstract

**Introduction:** The aim of the present study was to determine the relationship between parenting styles with a theory of mind in the students in the fourth and fifth grade. **Methods:** The research method was descriptive and correlational and statistical population included all fourth and fifth grade students and their mothers in the academic year in Isfahan in 2011-2012. In the society about 361(177 boys and 184 girls) students and their mothers were selected as the statistical sample using cluster random sampling from the six areas of education among girls and boys. Research tools include Parenting Styles Questionnaire (Baumrind, 1972) and Advanced Theory of Mind Test (Happe, 1994). These data were analyzed by using statistical methods, correlation and regression analysis, and analysis of covariance and t-tests. **Finding:** The results showed that there is a significantly negative relationship between the authoritarian parenting style and theory of mind. In addition to there is a significant positive correlation between the authoritative parenting style and theory of mind. Finally, authoritative style and authoritarian style can predict the theory of mind in the level ( $p < 0.01$ ). They didn't observe the significant communication between parents permissive style and the theory of mind. **Conclusions:** According to the results of this study it can be said that authoritative parenting practices has a significant role in Cognitive development and socialization of individuals because of the parent's attention and their appropriate response.

**Keywords:** Parenting styles, Theory of mind, Authoritative style, Authoritarian style, Permissive style.

### چکیده

**مقدمه:** هدف از پژوهش حاضر تعیین ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری با نظریه ذهن در دانش آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی بود. روش: روش پژوهش از نوع توصیفی همبستگی و جامعه آماری مشتمل بر کلیه دانش آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی و مادرانشان در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ در شهر اصفهان بود. از بین این جامعه تعداد ۳۶۱ دانش آموز (۱۷۷ پسر و ۱۸۴ دختر) به همراه مادران شان به عنوان نمونه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای از میان مدارس دخترانه و پسرانه نواحی ششگانه آموزش و پرورش انتخاب شد. پرسشنامه فرزندپروری (بامریند، ۱۹۷۲) و آزمون پیشرفته نظریه ذهن (هپی، ۱۹۹۴) به عنوان ابزار تحقیق انتخاب شدند. داده‌های حاصل با استفاده از روش‌های آماری ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون گام به گام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و نظریه ذهن همبستگی منفی معنادار و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و نظریه ذهن ارتباط مثبت معنادار وجود دارد. همچنین سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌توانند نظریه ذهن را در سطح ( $P \leq 0/01$ ) پیش بینی کنند. البته، ارتباط معناداری بین سبک سهل گیرانه والدین و هیچ کدام از متغیرهای نظریه ذهن مشاهده نشد. نتیجه گیری: برحسب یافته‌های حاصل از پژوهش می‌توان گفت؛ شیوه فرزندپروری مقتدرانه به علت توجه و پاسخ‌گویی مناسب والدین نقش چشم‌گیری در رشد شناختی و جامعه‌پذیری افراد دارد.

**واژگان کلیدی:** شیوه‌های فرزندپروری، نظریه ذهن، شیوه مقتدرانه، شیوه استبدادی، شیوه سهل‌گیرانه.

## مقدمه

رفتارهای روزانه زندگی مستلزم «شناخت» می‌باشد به این معنا که فرد می‌باید نوعی ارزشیابی شناختی از «موقعیت اجتماعی» داشته باشد و بتواند ارتباط خود با دیگری را در بافت یا زمینه اجتماعی آن، در نظر بگیرد (هریس<sup>۸</sup>، ۲۰۰۶). این نظریه در بردارنده مفهوم توانایی شناخت ادراک انسان‌هاست؛ به عنوان موجوداتی نیت‌مند که هریک به طور جداگانه دارای باورها، تمایلات و اهداف شناختی متفاوتی بوده و پنداشت متفاوتی از دنیای بیرون دارند (کوبایاشی، گلور و گری<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷).

نظریه ذهن نشان می‌دهد که کودکان چه وقت برخی مسائل را درباره این که افراد دیگر چگونه می‌اندیشند درک می‌کنند. این تغییر مهم ذهنی در حدود ۳ سالگی کودکان را قادر به فهم تمایلات و عواطف ساده در خود و دیگران می‌کند و در ۴ سالگی، حالت‌های پیچیده‌تر، به ویژه باورهایی را متوجه می‌شوند که ممکن است در تعارض با واقعیت باشد (تاگر<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۹). هم رسش و هم تجارب اجتماعی از عوامل موثر شکل‌گیری نظریه ذهن در کودکان به شمار می‌آیند (برگر<sup>۱۱</sup>، ۱۳۸۸).

اجتماعی شدن فرایندی است که کودکان از طریق آن معیارها، ارزش‌ها و رفتارهای مورد نظر فرهنگ و جامعه خود را می‌آموزند و والدین در سال‌های نوپایی فرزندانشان، عوامل اصلی اجتماعی شدن آن‌ها به حساب می‌آیند. والدین با ابراز محبت، ایجاد آزادی و محدودیت برای کودک و سرکوبی رفتار غیر قابل قبول او، سرمشق کودک قرار می‌گیرند. بدین ترتیب فرایند اجتماعی شدن عملی می‌شود (ماسن و همکاران، ۱۳۸۹). فرزندپروری از جمله عواملی است که بر فرایند اجتماعی شدن کودکان تأثیرگذار است. دارلینگ و استینبرگ<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۳) سبک فرزندپروری را به عنوان منظومه‌ای از نگرش‌ها و رفتارها تعریف کرده‌اند که جو عاطفی فراگیری

طبق تحقیقات بیشتر روانشناسان و جامعه شناسان معتقدند، تجارب سال‌های اول کودکی، که معمولاً در خانواده‌ها شکل می‌گیرد، سازنده شخصیت و زیربنای رفتارهای بعدی کودک است. باومریند<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) بر این عقیده است که میزان انرژی، تمایل به کنجکاوی، تسلط بر محیط، خودکنترلی، جامعه پذیری و شادابی فرزندان تنها براساس ژنتیکی آن‌ها شکل نمی‌گیرد، بلکه نوع روابط و برخوردهای ارائه شده از سوی والدین نیز تأثیرگذار است. فرزندان از پدر و مادرشان یاد می‌گیرند که چگونه با دیگران برخورد کنند و چگونه بر دیگران تأثیر بگذارند.

بنابراین می‌توان گفت، خانواده تأثیر زیادی بر رشد شناختی به خصوص شناخت اجتماعی کودکان دارد، چرا که رشد شناختی صرفاً از کنش متقابل اجتماعی با افراد دیگر به دست می‌آید (تورت و گیودتی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷). شناخت اجتماعی به توانایی درک افکار و احساسات دیگران اطلاق می‌شود. این شناخت شامل ادراک احساسات و هیجانات از نحوه سخن گفتن و کلماتی است که دیگران استفاده می‌کنند و از صورت و نحوه ایستادن و حرکات بدن آن‌ها حاصل می‌شود. مهارت‌های شناخت اجتماعی پیچیده‌تر، شامل توانایی برای توجیه و تحلیل کردن حالات روحی، همدلی و لطایف و فکاهیات می‌شود (یوکرمان<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۰).

یکی از موضوعات مهم پیرامون مبحث رشد شناختی - اجتماعی که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته، نظریه ذهن در کودکان است. نظریه ذهن را تحت عناوینی چون ذهن خوانی<sup>۴</sup>، روانشناسی تعامل - باور<sup>۵</sup> و ذهن پرداز<sup>۶</sup> نیز مطرح کرده‌اند و آن را پایه و اساس ادراک فرد از دنیای اجتماعی می‌دانند (اسلوتر و رپاکولی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۳). بیشتر

1. Baumrind
2. Tourrette & Guidetti
3. Uekermann
4. mind reading
5. belief-desire psychology
6. mentalizing
7. Slauter & Repacholi

8. Harris

9. Kobayashi, Glover &amp; Garry

10. Tager

11. Berger

12. Darling &amp; Steinberg

رودریگز، پادیللا و فورناگرا<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) در یک نمونه ۹۲ نفری از کودکان پیش دبستانی به بررسی رابطه بین نگرش فرزندپروری استبدادی و تفاوت‌های فردی در عملکرد باور کاذب و نظریه ذهن پرداختند. نتایج نشان داد که شرکت کنندگان با سبک استبدادی بالا و پایین والدین، تفاوت زیادی در عملکرد تکالیف باور کاذب داشتند، اما تفاوت معناداری در انجام تست نظریه ذهن دیده نشد. عزیزاده (۲۰۱۱) در یک گروه نمونه ۶۸۱ نفری از دانش‌آموزان ابتدایی (۳۴۷ دختر و ۳۳۴ پسر) به این نتایج رسید که: (۱) ارتباط معناداری بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان<sup>۷</sup> وجود دارد، شیوه فرزندپروری مقتدرانه باعث می‌شود تا کودکان مشکلات رفتاری کمتر و موفقیت تحصیلی بیشتری داشته باشند. در شیوه سهل‌گیرانه بچه‌ها تمایل به منفعل شدن و پاسخگو نبودن در روابط متقابلشان با دیگران دارند که منجر به وابسته شدن و فقدان پاسخگویی اجتماعی در آن‌ها می‌شود. سودیان<sup>۸</sup> (۲۰۱۱) نشان داد که سبک دلبستگی و نحوه فرزندپروری بر روی رشد نظریه ذهن کودکان مؤثر است. این تحقیق بیان می‌کند که کودکانی که والدین آن‌ها از سبک دلبستگی ایمن استفاده کرده‌اند نظریه ذهن پیشرفته‌تری دارند. (به نقل از والکر<sup>۹</sup>، ۲۰۱۲). تحقیق دیگری که توسط استینگتون و ادوارد<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۰) صورت گرفت این نتایج را به دنبال داشت که کودکان با نظریه ذهن توسعه یافته‌تر، عملکرد اجتماعی بهتر و موفقیت تحصیلی بیشتری در مدرسه دارند؛ راحت‌تر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و به حل و فصل درگیری با دوستان خود می‌پردازند و معمولاً شادتر و محبوب‌تراند. تحقیقات بالدوین<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۷) نشان داد، کودکانی که در خانواده‌های مقتدر بزرگ شدند، فعال، برون‌گرا و معاشرتی بودند و در عین حال کنجکاو و بیشتری نشان می‌دادند، اما

ایجاد می‌کند که ماهیت تعامل‌های والد و کودک را مشخص می‌سازد. دسته بندی‌های متنوعی از سبک‌های فرزند پروری ارائه شده است. این دسته بندی‌ها براساس محبت و کنترل والدین ارائه شده‌اند (باومریند<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶ و شیفرا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه سه سبک رایج فرزندپروری هستند که توسط باومریند (۱۹۷۱) مطرح شده‌اند. سبک فرزندپروری مقتدرانه نمایش دهنده خصایص کنترل، مطالبه‌گری، گرمی، عقلانیت و پذیرا بودن والدین است (بابیز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). والدین با سبک مقتدرانه، از کودکانشان با محبت و روابط نزدیک مراقبت می‌کنند و انتظاراتشان با توانایی‌های کودکانشان تناسب دارد (آندر و گولای<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). کودکان در این روش تربیتی، متکی به خود و مستقل هستند و از پیشرفت‌های بالایی برخوردارند. آن‌ها همچنین در ارتباط با دیگران خشنود، صمیمی، اجتماعی و شایسته هستند (هافمن، ورنوی و ورنوی، ۱۳۸۵). والدین در سبک مستبدانه پیروی کردن و کنترل را مورد تأیید قرار می‌دهند در حالی که بده و بستان کلامی، خودمختاری و استقلال را منع می‌کنند (گپلان<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). کودکانی که والدین خودکامه دارند، کمتر متکی به خود هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند. آن‌ها بیشتر تمایل به ساکت بودن، مؤدب بودن، خجالتی بودن دارند و از نظر اجتماعی غیرمثبت و درمانده هستند (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳). سبک سهل‌گیرانه، سبکی است که در آن پدر و مادرها با فرزندشان درگیرند ولی برای آن‌ها خیلی کم محدودیت می‌گذارند. این نوع پدر و مادرها به فرزندشان اجازه می‌دهند هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند، چون تصور می‌کنند مهربانی توأم با محدودیت کم، یک بچه خلاق و معتمد به نفس می‌سازد. کودکان والدین سهل‌گیر اغلب نمی‌آموزند که به دیگران احترام بگذارند و تکانشی، ناپخته و خارج از کنترل هستند (سانتراک، ۱۳۸۸).

6. Rodriguez, Padilla & Fornaguera  
7. children's behavioral problems  
8. Sodian  
9. Walker  
10. Edward  
11. Baldwin

1. Baumrind  
2. Scheafer  
3. Babiarez  
4. Önder & Gülay  
5. Goplan

نواحی ششگانه آموزش و پرورش شهر اصفهان دو ناحیه (۳ و ۵) و از هر ناحیه پنج مدرسه (جمعاً ده مدرسه) به شیوه تصادفی انتخاب شد و حجم نمونه براساس جدول کوکران ۳۸۴ دانش‌آموز تعیین شد. بعد از هماهنگی با مسؤولین مدارس هر دو پرسشنامه نظریه ذهن و فرزندپروری با مریند در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت، تا با دقت به سؤالات پرسشنامه نظریه ذهن بعد از این که هر داستان توسط پژوهشگر خوانده شد، پاسخ دهند و پرسشنامه فرزندپروری با مریند را در اختیار مادران قرار داده و بعد از پاسخ گویی به پژوهشگر عودت دهند.

#### ابزار پژوهش

ابزار پژوهش شامل دو پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری، پرسشنامه نظریه ذهن می‌باشد.

**پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری:** سنجش شیوه فرزندپروری<sup>۱</sup> با استفاده از پرسشنامه‌ای که توسط باومریند (۱۹۷۱) طراحی شده است، صورت گرفت. این پرسشنامه شامل ۳۰ سؤال است که شیوه‌های فرزندپروری را در سه سبک سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه و هر سبک را در ۱۰ ماده می‌سنجد. نمره گذاری پرسشنامه نیز بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت می‌باشد که از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم تنظیم یافته است.

روایی پرسشنامه در تحقیق مور<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) با استفاده از روش باز آزمایی در بین گروه مادران، ۰/۸۱ برای سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای استبدادی و ۰/۷۸ برای مقتدرانه به دست آمده است. روایی در بین گروه پدران نیز ۰/۷۷ برای سهل‌گیرانه، ۰/۸۵ برای استبدادی و ۰/۸۸ برای مقتدرانه حاصل شده است. رئیسی (۱۳۸۳) پایایی آزمون را بر روی نمونه‌ای از مادران به شیوه بازآزمایی مورد بررسی قرار داده و برای شیوه‌های

کودکانی که در محیط انضباطی با کنترل شدید تربیت شده بودند، پرخاشگری و منفی‌گرایی بیشتری داشتند. دانش‌آموزان، آینده‌سازان هر جامعه و تربیت‌کنندگان نسل‌های بعد به شمار می‌آیند. بنابراین، توجه بیش از پیش به موضوعات مرتبط به آن‌ها به خصوص نحوه تربیت آن‌ها در خانواده و مدرسه و چگونگی شکل‌گیری افکار، باورها و رفتارهای آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. مرور بر تحقیقات قبلی نشان داد، که متغیر شیوه‌های فرزندپروری در کشور توسط محققان زیادی با متغیرهای متفاوتی مانند، خودکارآمدی (توزنده جانی و همکاران، ۱۳۹۰)، اختلال سلوک (کميجانی و ماهر، ۱۳۸۶)، مسوولیت‌پذیری (فرحزاد، ۱۳۸۸)، سخت‌رویی (آزادیکتا، ۱۳۹۰) و... در نظر گرفته شده است، ولی تاکنون این متغیر با نظریه ذهن بررسی نشده. لذا این پژوهش بر آن است تا به این سؤالات پاسخ بگوید که آیا بین شیوه‌ای که والدین در تربیت فرزندان خود بر می‌گزینند و نظریه ذهن ارتباطی وجود دارد؟ و این که در بین سه شیوه فرزندپروری کدام یک قدرت پیش‌بینی‌کنندگی نظریه ذهن را دارد؟

#### روش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش جامعه آماری، شامل دو گروه به شرح زیر می‌باشد: کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهر اصفهان، که در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ مشغول به تحصیل بودند، و مادران دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهر اصفهان، که در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ مشغول به تحصیل بودند. براساس اطلاعات حاصل از سازمان آموزش و پرورش تعداد کل دانش‌آموزان در این دو پایه ۵۴۰۰۴ نفر بودند. برای انتخاب نمونه از تقسیم‌بندی سازمان آموزش و پرورش استفاده گردید، که نواحی آموزش و پرورش شهر اصفهان را به شش ناحیه تقسیم نموده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از

1. parenting style  
2. Moore

استفاده از نرم افزار آماری SPSS18 در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. در بخش آمار توصیفی، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری میانگین و انحراف معیار استفاده شد و در بخش آمار استنباطی، ضریب همبستگی به منظور تحلیل رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با نظریه ذهن و از تحلیل رگرسیون گام به گام برای دست یافتن به میزان پیش بینی کنندگی سبک های فرزندپروری برای نظریه ذهن استفاده شد.

#### یافته‌ها

در جدول (۱) آماره‌های توصیفی گروه نمونه از لحاظ متغیرهای پژوهش که شامل سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه و نظریه ذهن است، ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در گروه نمونه.

نظریه ذهن	سهل گیرانه	مستبدانه	مقتدرانه	میانگین
۱۶/۱۳	۲۴/۹۸	۲۷/۵۶	۴۲/۰۷	۱۶/۱۳
انحراف استاندارد	۵/۰۴	۷/۱۲	۴/۶۳	۳/۵۰

چنانکه در جدول (۱) مشاهده می‌شود، در متغیر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه میانگین برابر است با ۲۴/۹۸ و انحراف استاندارد آن برابر است با ۵/۰۴، در متغیر سبک فرزندپروری مستبدانه میانگین برابر است با ۲۷/۵۶ و انحراف استاندارد آن برابر است با ۷/۱۲، در سبک فرزندپروری مقتدرانه میانگین برابر است با ۴۲/۰۷ و انحراف استاندارد آن برابر است با ۴/۶۳ و میانگین نظریه ذهن برابر است با ۱۶/۱۳ و انحراف استاندارد آن برابر با ۳/۵ می باشد. در جدول (۲) ماتریس همبستگی برای بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با نظریه ذهن ارائه شده است.

سهل‌گیرانه، قاطعانه و مستبدانه به ترتیب ۰/۶۹، ۰/۷۷ و ۰/۷۳ گزارش نمود.

#### پرسشنامه پیشرفته نظریه ذهن:

پرسشنامه پیشرفته نظریه ذهن<sup>۱</sup> توسط هپی<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) ساخته شده است و شامل ۲۴ داستان کوتاه تحت عنوان داستان‌های عجیب است که در قالب ۱۲ نوع داستان شامل وانمود سازی<sup>۳</sup>، دروغ<sup>۴</sup>، دروغ مصلحت آمیز<sup>۵</sup>، اغراق<sup>۶</sup>، متقاعد سازی<sup>۷</sup>، فراموشی<sup>۸</sup>، ظاهر و باطن<sup>۹</sup>، لطیفه<sup>۱۰</sup>، کنایه<sup>۱۱</sup>، فهم نادرست<sup>۱۲</sup>، صنایع ادبی گفتار<sup>۱۳</sup> و هیجان مخالف<sup>۱۴</sup> مطرح گردیده است و توانایی ذهن را مورد سنجش قرار می‌دهد. به این ترتیب که یک سؤال مربوط به درک مطلب (آیا آنچه که X می گوید صحیح است) و سؤال دیگر مربوط به چگونگی اسناد حالت ذهنی به شخصیت داستان است (چرا X چنین گفت). این آزمون به صورت فردی اجرا می‌شود و نمره‌گذاری این آزمون به این ترتیب است که به خطای آزمودنی درمورد واقعیت داستان و یا به حالت ذهنی مطرح در داستان، نمره صفر تعلق می‌گیرد. به پاسخ‌هایی که به طور واضح و روشن به حالت ذهنی مورد نظر اشاره نکرده باشد، اما واقعیت داستان را در نظر گرفته باشد، نمره یک و به پاسخ‌هایی که علاوه بر در نظر گرفتن واقعیت داستان به حالت ذهنی مورد نظر به طور واضح و آشکار اشاره کرده باشد نمره دو تعلق می‌گیرد. این پرسشنامه برای اولین بار در ایران توسط عارفی (۱۳۸۵) مورد استفاده قرار گرفت، عارفی ضریب روایی و پایایی این پرسشنامه را مناسب گزارش کرده است (ضریب روایی ۰/۸۹ و ضریب پایایی ۰/۹۸). تجزیه و تحلیل حاصل از این پژوهش با

1. advanced test of theory of mind
2. Happe
3. pretend
4. lie
5. white lie
6. double bluff
7. precaution
8. forgetting
9. appearance-reality
10. joke
11. irony
12. misunderstanding
13. figures of speech
14. contrary emotion

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین عملکرد نظریه ذهن و شیوه‌های فرزندپروری.

متغیرهای پژوهش	سهل گیرانه	مستبدانه	مقتدرانه	نظریه ذهن
سهل گیرانه	۱			
مستبدانه	**۰/۲۹	۱		
مقتدرانه	**۰/۱۳	**۰/۲۵	۱	
نظریه ذهن	-۰/۰۸	**۰/۳۴	**۰/۲۹	۱

$P \leq 0.01^{**}$

همان‌طور که در جدول (۲) قابل مشاهده می‌باشد بین شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و نظریه ذهن رابطه معناداری وجود ندارد ( $P > 0.05$ )، بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و نظریه ذهن همبستگی منفی و معنادار ( $P \leq 0.01$ ) و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و نظریه ذهن همبستگی مثبت و معنادار ( $P \leq 0.01$ ) حاصل شده است. در جدول (۳) نتایج رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی نظریه ذهن از طریق شیوه‌های فرزندپروری ارائه شده است.

نتایج تحلیل رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی نظریه ذهن از طریق شیوه‌های فرزندپروری.

متغیرهای ملاک	R	R <sup>2</sup>	F	معناداری	B	SE	$\beta$	t	P
مقدار ثابت	-	-	-	-	۲۰/۸۴	۰/۶۹	-	۳۰/۱۳	۰/۰۰۱
مقتدرانه	۰/۲۹	۰/۱۳	۴۹/۵۲	۰/۰۰۱	۰/۱۷	۰/۰۲	۰/۳۴	۷/۰۳	۰/۰۰۱
مستبدانه	-۰/۳۴	۰/۱۹	۲۷/۵۹	۰/۰۰۱	-۰/۰۸	۰/۰۵	-۰/۱۱	-۳/۲۵	۰/۰۰۱

چنانچه در جداول (۳) مشاهده می‌شود نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در دو گام قادر به پیش‌بینی نظریه ذهن در دانش آموزان می‌باشند. این دو شیوه سبک فرزندپروری در مجموع ۱۹ درصد از میزان نمره نظریه ذهن در دانش آموزان را پیش‌بینی می‌کنند که ۱۳ درصد مربوط به سبک مقتدرانه و ۶ درصد مربوط به سبک مستبدانه بوده است. ضریب تأثیر سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه به ترتیب ۱۷ و ۸

درصد است. ضریب بتا نیز نشان داده که با اضافه شدن یک انحراف استاندارد به سبک مقتدرانه به میزان ۰/۳۴ برحسب انحراف استاندارد به نظریه ذهن افزوده شده و با افزوده شدن یک انحراف استاندارد به سبک مستبدانه به میزان ۰/۱۱ برحسب انحراف استاندارد از نظریه ذهن کاسته شده است. فرمول رگرسیون نیز بدین صورت است:

$$\text{سبک مستبدانه } -0.08 - (\text{سبک مقتدرانه}) + 0.17 + 20.8 = \text{نظریه ذهن}$$

### نتیجه‌گیری و بحث

نتایج همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و نظریه ذهن نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و نظریه ذهن همبستگی مثبت و معنادار ( $P \leq 0.01$ )، و بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و نظریه ذهن همبستگی منفی و معنادار ( $P \leq 0.01$ ) وجود دارد. اما بین شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و نظریه ذهن در دانش آموزان رابطه معناداری وجود ندارد ( $P > 0.05$ ). نتایج رگرسیون گام به گام نیز نشان داد که دو سبک مقتدرانه و مستبدانه پیش‌بینی کننده نظریه ذهن بوده‌اند.

۳۹

نتایج تحقیق در پاسخ به سؤال اول مطرح شده در پژوهش که آیا بین شیوه‌ای که والدین در تربیت فرزندان خود بر می‌گزینند و نظریه ذهن ارتباطی وجود دارد؟ با یافته‌های رودریگز و همکاران (۲۰۱۰)، علیزاده (۲۰۱۱) و استینگتون و ادوارد (۲۰۱۰)، همچنین با یافته سودیان (۲۰۱۱) مبنی بر ارتباط مثبت بین سبک دلبستگی ایمن و نظریه ذهن ارتباط داشت. همچنین با نتایج تحقیق هریسون (۲۰۰۶) که نشان داد بین شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و نظریه ذهن رابطه معناداری وجود ندارد، همسواست.

بامریند (۱۹۹۱) در تحقیقات خود به این موضوع اشاره کرد که مطلوب‌ترین نتایج تحولی که سبب سازگاری‌های مختلف در فرزندان و رشد همه جانبه آنان می‌شود با شیوه فرزندپروری مقتدرانه در ارتباط است. علاوه‌براین مقایسه نظریه ذهن در کودکان اوتیسم، نشان داد که کودکان اوتیسم با توانایی کلامی بیشتر، توانایی بیشتری در مهارت نظریه ذهن دارند (استینگتون و جنکینز، ۱۹۹۹). پس می‌توان رشد زبانی کودک را عامل مؤثری در شکل‌گیری نظریه ذهن دانست. و از بین سه شیوه فرزندپروری، تنها در شیوه مقتدرانه است که والدین ارتباط گرم و صمیمانه‌ای با فرزندان دارند و ارتباط کلامی قوی بین آن‌ها برقرار است، با بحث و منطق مشکلات بین آن‌ها حل شده، اعتماد به نفس و روحیه همکاری در آن‌ها تقویت می‌شود. بدین سان می‌توان انتظار داشت که نظریه ذهن که همان پردازش حالات ذهنی خود و دیگران، و در نتیجه درک و پیش‌بینی رفتار دیگران است در فرزندان که با شیوه مقتدرانه تربیت می‌شوند بهتر و سریعتر شکل‌گیرد.

در شیوه فرزندپروری استبدادی فرایند گفت و شنود والدین با فرزندان عموماً به شکل آمرانه است و نتیجه آن پذیرش بی چون و چرای فرزندان می‌باشد (هافمن، ۱۳۸۵). استانداردهای رفتاری به طور کامل توسط والدین تعیین می‌شود، رفتار مستقل در فرزندان تشویق نشده، ارتباط کلامی چندانی بین کودک و والدین شکل نمی‌گیرد. این کودکان اعتماد به نفس کمتر و استقلال و خلاقیت کمتری دارند، فاقد ذهن کنجکاو، و از لحاظ رشد اخلاقی کمتر رشد یافته‌اند و

در برخورد با مشکلات روزمره، تحصیلی و ذهنی انعطاف‌پذیری کمتری نشان می‌دهند (سانتراک، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد که برای شکل‌گیری نظریه ذهن هر انسانی نیازمند تعامل اجتماعی با دیگران است و لازم است نوعی ارزشیابی شناختی از موقعیت‌های اجتماعی خود داشته باشد و بتواند ارتباط خود با دیگری را در زمینه اجتماعی خاص آن در نظر بگیرد و بداند که دیگران چگونه فکر می‌کنند و چه احساسی دارند. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان استنباط کرد که والدین استبدادی، محیط مناسبی را برای کسب مهارت نظریه ذهن کودکانشان فراهم نمی‌کنند، چرا که در چنین محیط تربیتی، تعامل دو طرفه‌ای بین والدین و فرزندان برقرار نمی‌شود تا بتوانند به سادگی افکار و نظرات خود را ارائه دهند یا از نقطه نظرات و احساسات دیگران آگاه شوند.

والدین سهل‌گیر پاسخگو هستند، ولی متوقع نیستند. میزان تعامل این والدین با فرزندان زیاد است، اما محتوای تعامل آن‌ها بیانگر انتظارات والدین نیست. در نتیجه این فرزندان معمولاً پرتوقع و نافرمان هستند و از مهارت‌های اجتماعی ضعیفی برخوردارند. در شیوه سهل‌گیرانه بچه‌ها تمایل به منفعل شدن و پاسخگو نبودن در روابط متقابلشان با دیگران دارند که منجر به وابسته شدن و فقدان پاسخگویی اجتماعی در آن‌ها می‌شود (علیزاده، ۲۰۱۱). درحالی که انتظار می‌رود نظریه ذهن که اساس آن شکل‌گیری شناخت اجتماعی است، در محیطی کسب شود که تعامل اجتماعی مناسبی بین اعضای آن برقرار باشد. والدین سهل‌گیر معمولاً تعامل زیادی با فرزندان دارند اما متوقع نیستند. پس می‌توان استنباط کرد که روابط اجتماعی مناسبی در این محیط شکل نمی‌گیرد تا کودکان، شناختی مفید از حالت‌های ذهنی خود و دیگران به دست آورند و به مهارت بالایی در نظریه ذهن برسند.

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش، داده‌ها نشان داد که از بین سه شیوه فرزندپروری، شیوه مقتدرانه و شیوه مستبدانه با نظریه ذهن رابطه معناداری داشته و قادر به پیش‌بینی نظریه ذهن هستند که با یافته‌های بالدوین (۱۹۹۷)، رافمن (۲۰۰۲)، ماینز (۲۰۰۲)، هریسون (۲۰۰۶) و علیزاده (۲۰۱۱) که معتقد

فرزندپروری مقتدرانه موجب رشد نظریه ذهن شده و بر عکس شیوه فرزندپروری مستبدانه رشد آن را کند سازد. از جمله محدودیت‌های این پژوهش محدود بودن سنجش شیوه‌های فرزندپروری والدین به شیوه‌های فرزندپروری مادران و محدود بودن نتایج پژوهش به دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی است که احتیاط در تعمیم نتایج به دانش‌آموزان پیش دبستانی و سایر پایه‌های تحصیلی را لازم می‌دارد.

با توجه به رابطه معناداری که بین دو شیوه فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه و نظریه ذهن وجود داشت و همچنین قدرت پیش‌بینی کنندگی دو متغیر مذکور در عملکرد نظریه ذهن کودکان مورد پژوهش، توصیه می‌گردد والدین به خصوص مادران که نقش مهمی در شکل‌گیری نظریه ذهن و عملکرد اجتماعی فرزندان دارند رابطه ای گرم و صمیمی با کودکان برقرار کنند. از آن جایی که نظریه ذهن، درک احساس و افکار دیگران است، لذا به منظور افزایش این شناخت اجتماعی، فعالیت‌های گروهی بیشتری همچون استفاده معلمین از روش‌های مشارکتی در تدریس، بازی‌های گروهی در ساعات ورزش و برگزاری اردوها در مدارس پیشنهاد می‌شود. در نهایت با توجه به نقش مهمی که نظریه ذهن در برقراری تعاملات اجتماعی دارد، شایسته است که ارتباط این متغیر با سایر عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در سنین متفاوت مورد توجه پژوهشگران علاقمند قرار گیرد. اثربخشی فرزندپروری مثبت بر نظریه ذهن از جمله پیشنهاد پژوهشی دیگری برای محققان آتی است.

#### منابع

- آزادبکتا، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سخت‌رویی با شیوه‌های مختلف فرزندپروری والدین در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی. فصلنامه پژوهش‌های روانشناختی، سال چهاردهم، شماره ۱، (۲۷): ۲۱ - ۳۵.

- احدی، ح. و بنی جمال، ش. (۱۳۸۷). روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک). تهران: شابک.

است شیوه مقتدرانه والدین اثر مثبت پیوسته‌ای در رشد کودکان دارد، همسو است. که نشان می‌دهد شیوه‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند، نقش اساسی در تأمین سلامت روانی و رشد همه جانبه فرزندان آن‌ها دارد (احدی و بنی جمال، ۱۳۸۷). در بین سه شیوه فرزندپروری بهترین شیوه، مقتدرانه است که والدین در عین گرم و صمیمی بودن با فرزند خود، کنترل‌کننده و مقتدر هستند. این شیوه به فرزندان کمک می‌کند تا با هنجارهای اجتماعی بهتر سازگار شوند و همچنین تأثیر کمی بر آزادی‌های فردی کودکان دارد. این کودکان با کفایت، واقع‌گرا، دارای اعتماد به نفس، فعال، خودنظم‌بخش و مسؤول هستند. همچنین این والدین کودک را به ابراز کردن افکار، احساسات و امیال ترغیب می‌کنند (بابیرز، ۲۰۰۹). والدین در شیوه استبدادی کمترین مهرورزی و محبت را از خود نشان می‌دهند. به ویژه این والدین به ندرت در رابطه‌ای که منجر به خشنودی کودک شود، شرکت می‌کنند. آن‌ها عموماً نسبت به تلاش‌های کودکان برای حمایت و توجه بی‌تفاوتند و به ندرت از تقویت مثبت استفاده می‌کنند. ابراز محبت در این الگو در پائین‌ترین سطح قرار دارد. این والدین، تأیید، همدلی و همدردی اندکی را نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند و شواهد اندکی مبنی بر روابط قوی میان مادر و فرزند وجود دارد. در حقیقت براساس گزارش‌های موجود، این والدین برای کنترل کودکان خود از شیوه‌های ایجاد ترس استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه تفاهمی بین والدین مستبد و فرزندانشان وجود ندارد. این والدین اطاعت کودک را یک حسن تلقی می‌کنند و در مواقعی که اعمال و رفتار کودک در تعارض با معیارهای آن‌ها قرار می‌گیرد، از تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته کودک استفاده می‌کنند (فولادچنگ، ۱۳۸۵). و در نهایت ارتباط کلامی بسیار کمی بین والدین و فرزندان برقرار می‌شود. با توجه به تحقیقات و مطالبی که عنوان شد می‌توان انتظار داشت که شیوه



- کميجانی، م و ماهر، ف. (۱۳۸۶). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی. *مجله دانش و پژوهش در روان شناسی (فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان)*، ۳۳: ۹۴-۶۳.

- ماسن، پ؛ کیگان، ج؛ هوستون، آ و کانجر، ج. (۱۳۸۹). رشد شخصیت کودک. ترجمه م، یاسایی. تهران: نشر مرکز.

- هافمن، ک؛ ورنوی، م و ورنوی، ج. (۱۳۸۵). روانشناسی عمومی (از نظریه تا کاربرد). ترجمه ه، بحیرایی؛ س، نقشبندی؛ م، پژمان و ی، سید محمدی. جلد اول. تهران: ارسباران.

- هترینگتون، م و پارک، ر. (۱۳۷۳). روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر. ترجمه ج، طهوریان؛ ا، رضوانی و ا، امین یزدی. جلد اول. مشهد: آستان قدس رضوی.

- Alizadeh, S.h. (2011). Relationship between Parenting Style and Children's Behavior Problems. Department of Human Development & Family Studies. *Journal of Asian Social Science*, 12:195-200.

- Astington, J.W. & Jenkins. J.(1999). Alongitudinal study of the relation between language and theory of mind development, *Journal of Developmental Psychology*, 35:1311-1320.

- Babiarz, S.J. (2009). *Relationship of teacher parenting style to instructional strategies and student achievement. unpublished doctoral dissertation*. University of southern California.

- Baldwin, A.L. (1997). The effect of home environment on nursery school behavior. *Child Development*, 20: 49-62.

- Baumrind, D. (1971). Harmonious parents and their preschool children. *Developmental Psychology*, 4: 99-102.

- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11:56-95.

- Baumrind, D. (1996). The effects of authoritative parental control on child behavior. *Child development*, 37(2): 887-907.

- Darling, N. & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: an integrative model. *Psychological bulletin*, 113, 487-496.

- برگر، ک. (۱۳۸۸). روانشناسی رشد. ترجمه اسماعیل سعدی پور. تهران: نشر دوران.

- تورت، ک و گیودی، م. (۱۳۸۷). مقدمه ای بر روانشناسی رشد از نوزادی تا نوجوانی. ترجمه ا، یارمحمدیان. اصفهان: پویش اندیشه.

- توننده جانی، ح؛ توکلی زاده، ج و لگزیان، ز. (۱۳۹۰). اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام‌نور و آزاد نیشابور. *مجله افق دانش (دانشگاه علوم پزشکی گناباد، مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقای سلامت)*، ۱۷: ۶۴-۵۶.

- رئیس، ا. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و سلامت روان دختران دانش آموز اول دبیرستان در اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی. دانشگاه اصفهان.

- سانتراک، ج. (۱۳۸۸). زمینه روانشناسی. جلد اول. ترجمه م، فیروزبخت. تهران: رسا.

- عارفی، م. (۱۳۸۵). ارائه یک الگوی علی برای عملکرد اجتماعی براساس نظریه ذهن با میانجیگری باورهای ماکیاویلیستی و همدلی. پایان‌نامه دکتری. دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شیراز.

- فرحزاد، ش. (۱۳۸۸). رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با رشد اجتماعی - عاطفی و مسئولیت پذیری دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر بروجن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.

- فولاد چنگ، م. (۱۳۸۵). نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان. دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت، ۷۰-۶۱.

- Goplan, G. (2009). *Foster parenting and adolescent mental health. unpublished doctoral dissertation*, Columbia university.
- Darling, N. & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: an integrative model. *Psychological bulletin*, 113, 487-496.
- Happe, F. (1995). The rold of age and verbal ability in the theory of mind task performance of subjects with autism child development. *Journal of psychology and social psychology*, 66:843-855.
- Harris, P.L. (2006). *Social cognition. In: Kuhn D, Siegler RS( EDs), Cognition, perception, and language. (6th ed)*. New York, NY: Wiley, 811-858. Damon W, Lerner RM, eds. Handbook of child psychology; vol. 2.
- Harrison, M.R. (2006). *Executive Function, Parenting Style, and Theory of Mind*. University of Oregon Libraries, 541: 346-3053
- Kobayashi, C.; Glover, H. & Gary, T.E.( 2007). *Cultural and linguistic effects on neural bases of theory of mind in American and Japanese children, available from: <http://www.science direct.com>*.
- Meins, E.; Fernyhough, C.; Wainwright, E.G.; Fradly, F & Tckeym (2002). Maternal mind-mindedness and attachment security as predictors of theory of mind understanding. *Child Development*, 73:1715-1726.
- Moore, J.E. (1991). Development and Validation of ego-identity status. *Journal of personality and social Psychology*, 3:551-558.
- Onder, A. & Gulay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Procedia Social and Behavioral Sciences 1* (2009) 508–514.
- Rodríguez, A.; Padilla, M. & Fornaguera, J. (2010). Authoritarian parenting received from mothers reveals individual differences in preschooler's false-belief, but not in advanced Theory of Mind. *World Academy of Science, Engineering and Technology*, 66:132-137.
- Ruffman, T. (2002). The relation between children's and mothers' mental state language and theory-of-mind understanding. *Child Development*, 73(3):734-751.
- Scheafer, E.S. (2003). Circumflex model for maternal behavior. *Journal of abnormal and social psychology*, 59(2): 226-235.
- Slauter, V. & Repacholi, B. (2003). *Introduction: Individual Differences in Theory of Mind, in B. Repacholi & V. Slaughter (EDs.), Individual differences in theory of mind*. 13-39, New York: Psychology Press.
- Tager-Flusberg, H.A. (1999). Psychological approach to understanding the social and language impairments in autism. *Int Rev Psychiatry*, 11(4): 325-34.
- Uekerrmann, J.; Kraemer, M.; Abdel-Hamid, M.; Hebebrand, J.; Daum, L.; Wiltfang, J & Kis, B. (2010). Social cognition in attention- deficit hyperactivity disorder (ADHD). *Journal of neuroscience and Behavioral Reviews*, 34:734-743.
- Walker, P. & Jarrett, L. (2012). *Psychology For Nurses And The Caring Professions*. McGraw-Hill.U.S.